



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قبلاً عرض کردیم که به حسب أدله مسفله ی ولایت فقیه یک مسئله مستحدث نیست بلکه از زمان ائمه علیهم السلام وجود داشته و خود ائمه علیهم السلام نیز افرادی را به عنوان والی قرار می دادند و به نقطه ای برای مدیریت مردم اعزام می کردند مانند مالک اشتر که حضرت امیر علیه السلام به او ولایت داد و او را برای اداره مصر فرستاد و امثال این فراوان داریم.

یکی برادران بنام آقای خلیلی قزوینی مطلبی در مورد مقبوله عمر بن حنظله که چند روز پیش تر خواندیم نوشته است، قبل از بیان مطالب ایشان بیان این مطلب قابل ذکر است که خط ایشان خوب و خواناست یکی از موضوعات مهم برای ما این است که خط ما خوب باشد البته ما دو چیز باید داشته باشیم؛ یکی قلم نویسندگی و دیگری خوش خط بودن که هر دوی اینها لازم هستند: "خط حسن کمال مرء إن کان لعالم فأحسن"،

علی آئی حال چند مطلب در کلام ایشان است؛ اول اینکه ما گفتیم عمر بن حنظله موثق است زیرا شهید ثانی در شرح درایه او را توثیق کرده و بنده نیز بواسطه توثیق شهید ثانی در کتاب رجالی که نوشته ام عمر بن حنظله را جزء موثقین ذکر کرده ام ولی آقای خلیلی نوشته اند عمر بن حنظله از طبقه پنج است و امام صادق علیه السلام را درک کرده در حالی که شهید ثانی از طبقات متأخرین است و از طبقه چهاردهم نیز رد می شود حالا چطور شهید با این اختلاف طبقه و زمان و با اینکه عمر بن حنظله را ندیده او را توثیق کرده است؟ این حرف به یک بحثی در علم رجال بر می گردد و آن این که در علم رجال که اساتید مهم آن مثل کشی و نجاشی و یا علامه و شیخ طوسی اشخاص را توثیق می کنند از باب شهادت است یا نه؟ در باب شهادت انسان باید چیزی را ببیند و یا بشنود و خلاصه عن حس شهادت بدهد در صورتی که اگر زمان زیادی فاصله بیافتد دیگر حس در بین نخواهد بود و اشکال به توثیق شهید ثانی نیز همین است که شهید ثانی در طبقه چهاردهم است و عمر بن حنظله از طبقه پنجم است و این فاصله زمانی مانع از ادراک عن حس است لذا ما نمی توانیم توثیق شهید در مورد عمر بن

حنظله را قبول کنیم، حالا در اینجا بحثی مطرح است که آیا توثیق علماء رجال عن حس است یا عن حدس؟ مرحوم مامقانی در اول تنقیح المقال در یک فصل بسیار مبسوطی متعرض این بحث شده، ما نمی توانیم بگوئیم توثیق علماء از باب شهادت عن حس است زیرا فاصله های زمانی بین آنها زیاد است و گاهاً چند قرن با هم فاصله زمانی دارند، ما عرض می کنیم توثیق علماء از باب رجوع به أهل خبره است که یکی از کارهای عقلاء نیز می باشد مثل طبیب که أهل خبره است لذا قولش برای ما حجت می باشد و یا مثل مقوم که أهل خبره است و خانه را قیمت گذاری می کند و یا مثل رجوع به قول أهل لغت برای شناخت معانی الفاظ که أهل خبره هستند بنابراین عقلاء هر وقت که به قول أهل خبره اطمینان پیدا کنند آن را حجت می دانند، شیخ انصاری نیز در رسائل قول أهل خبره را به عنوان یکی از ظنون خاصه ذکر کرده و فرموده عقلاء آن را حجت می دانند و به آن ترتیب اثر می دهند و شارع مقدس نیز بر آن صحه گذاشته پس از باب شهادت نیست تا اشکال مذکور وارد باشد بلکه باب رجوع به أهل خبره می باشد.

مطلب دیگری که در کلام ایشان است مربوط به عمل اصحاب به یک خبر است که وارد آن نمی شویم فقط عرض می کنیم که ما قائلیم عمل اصحاب جابر ضعف سند می باشد زیرا ملاک در حجیت اخبار حصول اطمینان است و عمل کردن فقهاء بزرگ ما به یک خبر دلیل بر آن است که قرائنی بوده که آنها اطمینان پیدا کرده و به آن عمل کرده اند و همین برای حجیت کافی می باشد.

و اما کلام آخری که ما به ایشان عرض می کنیم این است که دلیل ما در بحثی که داشتیم منحصر به مقبوله عمر بن حنظله نبود بلکه أدله ی دیگری من جمله نامه ی حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر و همچنین محمد بن ابی بکر و منصوب کردن و ولایت دادن به آنها نیز بود که بیان کردیم و باز دلیل دیگر خبری است که اگر یادتان باشد در مکاسب محرمه خواندیم که در آن عبدالله نجاشی که از شیعیان ائمه علیهم السلام بوده نامه ای به امام صادق علیه السلام نوشت و به حضرت گفت از طرف بنی العباس ولایت اهواز به من داده شده لذا از شما می خواهم که به من اجازه بدهید تا کارم را شروع کنم، حضرت در جوابش فرمودند از طرفی خوشحال شدم

نیاز به قیام و جهاد و خروش دارد، عرض کردیم که الان کتابهای زیادی در حوزه نوشته شده که اندیشه های سیاسی فقهاء سلف و معاصر را بیان کرده اند که تمام آنها قائلند در زمان غیبت امام علیه السلام نباید ولایت در دست جباران و ظالمان و مستکبران باشد و اساساً اسلام هیچوقت سرنوشت انسان ها را به دست این افراد نمی سپارد البته تمام اینها طرح مسئله فقهی است و در صفحات کتاب است و در حوزه های علمی مورد بحث واقع شده لذا بحث دیگری که بوجود می آید این است که بعد از حضرت امیر علیه السلام اولین شخصی که عملاً قیام کرده و حکومت اسلامی بر اساس اسلام ناب تأسیس کرده امام رضوان الله علیه می باشد، و اما در مقابل عده ای مثل حجتیه ها قائل بودند که تا امام زمان ظهور نکرده هرکس پرچم حکومتی را بلند کند طاغوت است و قول سوم نیز این است که اصلاً این یک امر شرعی نیست که درباره اش بحث کنیم بلکه عقلاء خودشان در این مورد تصمیم گیری می کنند، در مقابل این دو قول امام رضوان الله علیه می فرماید این یک وظیفه شرعی برای هر فقیه‌ای است که اگر قدرت پیدا کرد قیام کند و این کار را انجام بدهد که خود ایشان نیز با مجاهدت های فراوان و اراده قوی و با اخلاص و شجاعت توانست این کار را انجام دهد و حکومت اسلامی تأسیس کند، ایشان در کتاب ولایت فقیه مبسوطاً مسئله ولایت فقیه و حکومت اسلامی را مطرح کرده و ما نیز بر اساس أدله ای که ایشان و غیر ایشان دارند این بحث یعنی ضرورت تأسیس حکومت اسلامی را مطرح خواهیم کرد.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین

که شیعیان ما یک نفر مثل تو در دستگاه بنی عباس داشته باشند که به کار آنها برسد و از طرفی ناراحت شدم که نتوانی به شرائط و وظائف سنگین خودت عمل کنی و پیش خداوند متعال مسئول باشی، شیخ انصاری در مکاسب محرمه در بحث اینکه ولایت از طرف جائر جائز نیست مگر اینکه انسان از ائمه علیهم السلام اجازه داشته باشد تا به وظائفی که والی شرعاً دارد عمل کند مضمون نامه مذکور را که نزدیک به یک صفحه و نیم است نقل کرده و تقریباً به همان نامه ی حضرت امیر به مالک اشتر شباهت دارد و مطالب زیادی در آن ذکر شده است و یک مطلب جالبی نیز از امام صادق علیه السلام ذکر شده که حضرت فرموده من از پدرم و پدرم از پدرش تا می رسد به امام حسین علیه السلام که از پدرش امیرالمومنین علیه السلام نقل کرده که روزی حضرت امیر علیه السلام در فدک کار می کردند که یک زنی به شکل أجمل نساء ظاهر شد و به حضرت گفت اگر شما با من وصلت و ارتباط داشته باشی من شما را غنی می کنم و چنین و چنان می کنم، حضرت به آن مرثه توجه کردند و فرمودند اگر قرار باشد خواستگاری کنم تو که هستی؟ گفت من دنیا هستم، حضرت به او فرمودند من از تو بی نیازم و بعد مشغول کارشان شدند، این خیر دلالت دارد بر اینکه دنیا می تواند به صورت یک انسانی مجسم شود و یکی از بحثهای مهم تجسم اعمال و تجسم غیر اعمال مرتبط با اعمال است در روایت داریم ماه مبارک رمضان و قران روز قیامت مجسم می شوند و درباره اعمال شفاعت می کنند و حتی ذکر شده روز مجسم می شود و درباره اعمال شهادت می دهد پس روی این مبنی استبعاد ندارد که دنیا به صورت یک انسانی مجسم شود علی آئی حال این قضیه نیز در حدیث عبدالله نجاشی ذکر شده است، بنابراین ما تنها احتیاجی به مقبوله عمرین حفظه نداریم بلکه دلائل دیگری نیز داریم که ائمه علیهم السلام در زمان خودشان به اشخاص ولایت می دادند لذا ولایت فقیه یک امر مستحدثی نیست که بعداً بوجود آمده باشد بلکه از زمان حضور ائمه علیهم السلام وجود داشته و تا به حالا امتداد دارد.

خوب و اما بچثمان در این بود که چند قول در لزوم تأسیس حکومت وجود دارد؛ امام رضوان الله علیه و عده ای قائلند که بر فقهاء واجب است تا حکومت را تأسیس کنند و اگر موجود نیست برقرار کنند و برپا بدارند البته کار ساده ای نیست بلکه